

تمثیل در ادب پارسی

احمد خیالی خطیبی

مقایسه نماد با تمثیل

از خیلی جهات، نماد با تمثیل، بسیار نزدیک است و در خیلی از موارد این دو با هم می آمیزند و تفکیک و تشخیص آنها از یکدیگر مشکل می شود. آنچه تمثیل را از نماد مشخص می کند این است که در تمثیل، مفاهیمی که نویسنده یا شاعر در ذهن دارد به کار می روند. در تمثیل، نویسنده یا شاعر، دنیایی جدید ابداع می کند، در حالی که نماد، عناصری برگرفته از دنیای واقعی است که برای نشان دادند دنیایی فراتر به کار می رود. از این جهت کسی که تمثیل را به کار می برد، می تواند به تعداد دلخواه عناصری را برای توصیف دنیای واقعی اختراع کند. اما شاعر یا نویسنده ای که نماد را به کار می برد برای معنی مقصود خود، تنها یک مظهر یا نشانه پیدا می کند به همین دلیل تفسیر و تاویل آن به آسانی ممکن نیست. (۳)

تمثیل منطقی

تمثیل منطقی همانند تمثیل ادبی نسبت به دیگر

مفهوم لغوی تمثیل و ریشه دیرینه مفهوم اصلاحی آن تمثیل: مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی را به چیزی، «مثل الشیء، بالشیء»، تمثیلا و تمثالا» تشبیه کرد آن چیز را به آن چیز، مثل، مثال، داستان، افسانه و کنایه. (۱)

تمثیل از اصل یونانی Alegoria به معنی نوع دیگر صحبت کردن، روایتی است به شعر یا نثر، که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند، به دست می آید. بدین معنی، که نویسنده یا شاعر، قهرمانان حوادث و صحنه، داستان را طوری انتخاب می کند که بتوانند منظور او را که معمولا دقیق تر از روایت ظاهری داستان است به خواننده انتقال دهند. بدین ترتیب، هر تمثیل دارای دو رویه و گاه بیش از دو رویه است و خواننده غالبا با تأمل و دقت در رویه ظاهری به رویه تمثیلی که معمولا حاوی نکته ای اخلاقی یا طنزی-اجتماعی یا سیاسی است، پی می برد. (۲)

تمثیل ها، چه آنان که چکیده حکمت تجربی یک قومند و چه آن دسته که داستانی کوتاه و آموزنده را حکایت می کنند، از دیرباز در شعر و ادب فارسی رواج و روایی داشته اند. تمثیل ها از چنان قدرت القایی ویژه ای برخوردارند، که گاه جای هرگونه استدلال عقلی و توضیح منطقی را می گیرند و از این رو، شناخت آنها و آگاهی از کاربردشان دارای اهمیت است. در این جستار، نویسنده با اشاره به تمثیل، تمایزات و انواع آن در ادب فارسی و نیز تفاوت تمثیل با نماد، به مباحثی چون: تفاوت تشبیه و تمثیل، فلسفه تمثیل و تأثیر آن در ادب فارسی پرداخته، نمونه هایی از تمثیل در سبک بازگشت را بررسی کرده است.



علوم، شهرت و کاربرد بیشتری دارد و از طرفی در درک مفهوم تمثیل ادبی، مؤثر و روشنگر است به این علت، تمثیل منطقی را مجزا ساخته و به بیان آن می پردازیم.

تمثیل یا استدلال تمثیلی، حجتی است که در آن، حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن چیز دیگر معلوم می کنند. پس تمثیل، حکم به چیزی است از روی حکم چیزی دیگر، که در معنی جامعی با آن موافق است. مثلاً از این که، کره مریخ مانند زمین دارای آب و هواست، حکم می کنیم که مانند زمین دارای جاندار نیز هست. تمثیل را گروهی از فقیهان به کار می برند و آن را قیاس می نامند. مثال: خمر در اسلام تحریم شده است و می دانیم که خمر مسکر است، حال شراب خرما یا شراب میوه های دیگر نیز، چون مانند خمر، مسکرند پس حرام اند. در محاوره و در آثار ادبی غالباً قیاس به معنی تمثیل به کار می رود. چنانچه در قیاس به نفس، قیاس به معنی تمثیل است:

از قیاسش خنده آمد خلق را

کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه باشد در نوشتن شیر، شیر

(مشوی مولوی)

همچنین در روایت «اول من قاس ابلیس» باز قیاس به معنی تمثیل است. (۴)

چنانچه اشاره شد، تمثیل در علوم دیگری نیز به کار رفته است، که عبارتند از: فقه، کلام، سیاست، زیست شناسی، و (دیگر علوم تجربی مانند شیمی و فیزیک) روانشناسی، نقد ادبی، هنر و نحو.

تمثیل حکایتی، افسانه ای و...

هر گاه حکایت از زبان حیوانات، نباتات، احوال و امثال آن اخذ شود، که وقوع آن حکایت در خارج محال باشد آن را به عربی، «تمثیل» یا «مثل» و به فرانسه Fable گویند. و هر گاه آن حکایت به صورت رمز و تعبیر ادا گردد که از آن معنایی فلسفی، یا عرفانی استخراج شود، آن را «تمثیل رمزی» و به فرانسه Allegorie نامند و چون آن حکایت از آدمیان روایت نماید، یا وقوع آن امکان پذیر بود، آن را «تمثیل دینی» و به فرانسه Parable نام دهند و اگر آن حکایت از افسانه های گذشتگان و اخبار خرافی پیشینیان گرفته شود، آن را اسطوره و به فرانسه mythe خوانند و هر گاه آن اسطوره ها و افسانه های کهن از معتقدات عامه باشد، آن را مجموعه قصص یا اعتقادات یا روایات تاریخی folklore نام دهند. (۵)

در زبان و ادب فارسی برای هر یک از انواع

تمثیل و نیز درباره ابن معتر می گویی، که تشبیهات زیبا دارد از آن که در آثار او تشبیه مبصرات و محسوسات را مشاهده می کنی، که در آن شبه از راه تاویل و بیان حاصل نشده است، چنان چه گوید:

كان عيون النرجس الغص حولها

مداهن در حشوهن عقیق (۶)

فلسفه تمثیل و تاثیر آن

تمثیل، بهترین وسیله ای است که عقل به وسیله آن، معانی غیر محسوس را برای افراد کند ذهن، محسوس می نماید و پرده از روی حقایق عقلی برمی دارد و هر ناشناخته ای را شناخته می گرداند، زیرا گاه هست که توده ای از مردم، براهین عقلی را نمی توانند به سادگی درک کنند و از راه تمثیل، حقایق را بهتر می توان تفهیم کرد.

بی جهت نیست که برای تفهیم امر معنوی و فهماندن چیز غیر محسوس، مثالی محسوس می آورند تا مطلب به خوبی استنباط گردد و کاملاً در ذهن بماند:

«اذا جعل الكلام مثلاً كان اوضح للمنطق و انق

للسمع و اوسع لشعوب الحديث»

تمثیل، منتهی درجه بلاغت است زیرا در تمثیل، ایجاد لفظ هست و به وسیله آن، گوینده بهتر می تواند به نتیجه برسد و روی همین اصل، شاعران در اشعار خود، انواع تمثیلات و تشبیهات را به کار برده اند: «تجتمع فی المثل اربعة لایجتمع فی غیره من الکلام: ایجاز اللفظ، اصابة المعنی، حسن التشبیه و جودة الکناية، فهو بلاغة النهاية»

درباره تمثیل، مساله مهم این است که باید طوری بیان شود، که بر دل ها نشیند و اثر کند. یعنی، گوینده، امر معقول را به صورت محسوس و انامید و جلوه دهد تا در نفوس تاثیر بخشد. مثلاً، سعدی در مقام تربیت اطفال، چنین تمثیل مؤثر و موجزی را آورده است:

هر که در خردیش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست

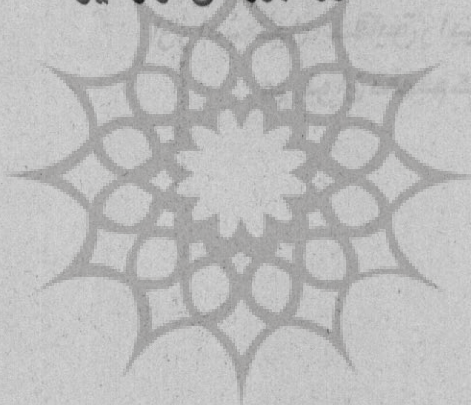
چوب تر را چنانچه خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست

شاعران پارسی زبان، برای بهتر بیان کردن مطالب، تمثیلات زیبایی گفته اند و با توسل به تمثیلات گوناگون، مقاصد و مفاهیم درونی خود را به طرز پسندیده و جالبی باز گفته اند. البته، مراد از این تمثیل و تمثیلات به طور عام و کلی و معانی و مفاهیم همگانی آن است.

مانند: تمثیلات عرفانی سنایی، عطار و مولوی، یا تمثیلات صائب و دیگران (۷)

بهترین راه برای تشخیص تمثیل، از دیگر انواع تصویر، این است که از دیدگاه زبان شناختی مورد بررسی قرار گیرد، بدین گونه که، تمثیل در معنی دقیق آن، که محور خصایص سبک هندی است می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد.



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تمثیل های بالا، نمونه هایی وجود دارد. مثلاً نوع اول، مرزبان نامه و کلیله و دمنه، نوع دوم، آثار فلسفی سهروردی و آثار عرفانی مولوی و عطار، نوع سوم، برخی تمثیلات مولوی و خاوران نامه، نوع چهارم، شاهنامه فردوسی و نوع پنجم، بخشی از شاهنامه فردوسی و تمثیل و مثل انجوی شیرازی.

فرق تشبیه و تمثیل

عبدالقاهر جرجانی در کتاب «اسرار البلاغه» پس از بیان دو نوع تشبیه، بی نیاز از تاویل و محتاج تاویل و تفسیر، فرق تشبیه و تمثیل را، این گونه شرح می دهد:

آگاه باش که تشبیه عام و تمثیل اخص از آن است، پس هر تمثیلی، تشبیه است و هر تشبیهی، تمثیل نیست و در این بیت، قیس بن حطیم:

وقد لاح فی الصبح الثریا لمن رای

کعنقود ملاحیه حین نورا

می گویی که، این یک تشبیه خوبی است، نه

تمثیل در مفهوم اسلوب معادله

بهترین راه برای تشخیص تمثیل، از دیگر انواع تصویر، این است که از دیدگاه زبان شناختی مورد بررسی قرار گیرد، بدین گونه که، تمثیل در معنی دقیق آن، که محور خصایص سبک هندی است می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده اند، معادله ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت یا دو مصراع وجود دارد و شاعر در مصراع اول، چیزی می گوید و در مصراع دوم، چیزی دیگر. اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت، قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آن چه را که قداما تمثیل، یا تشبیه تمثیل خوانده اند، از قلمرو تعریف جدا کنیم. همچنین کاربرد مثل را، که ارسال المثل است و مابه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده اند نیز، از حوزه تعریف خارج کنیم.

صورت نیست در دل ما کینه‌ی کسی

آینه هر چه دید فراموش می کند

(سلیم تهرانی)

می توان نشانه تساوی (=) میان دو مصراع قرار داد، یعنی هر دو مصراع، دو سوی یک معادله اند، به جای هر کدام از آنها می توان دیگری را قرار داد، و یک معنی را دریافت. و این اسلوب معادله در شعر فارسی قرن دهم به بعد، محور اصلی سبک است ولی در شعر قداما هم نمونه های آن را می توان یافت، از جمله در شعر «ترک کشی ایلاقی» با این تفاوت که اسلوب معادله در آنجا، میان دو بیت برقرار است ولی در سبک هندی بیشتر میان دو مصراع است که این معادله را می توان یافت. در حقیقت رشد اسلوب هندی در شعر فارسی بخصوص شاخه ایرانی آن «صائب، کلیم، طالب آملی، سلیم تهرانی» همواره موازی گسترش در صد کاربرد این اسلوب معادله است به حدی که در بعضی از شاعران و در بعضی از غزل هایشان اساس سبک را، به طور کلی همین اسلوب معادله تشکیل می دهد.^(۸)

تشبیه تمثیل

این نوع تشبیه گونه گسترده، تشبیه مرکب است. وجه شبه در تشبیه تمثیل، ویژگی است ترکیب شده از چند چیز بین دو طرف تشبیه، چند پیوند وقتی که به هم می پیوندند وجه شبهی مرکب و خیالی می سازند، که تشبیه تمثیل بر اساس آن ساخته می شود:

همی گردید گرد قطب جدی

چو گرد با بزن مرغ مسمن

□ تمثیل، بهترین وسیله ای است

که عقل به وسیله آن، معانی

غیر محسوس را برای افراد

کند ذهن، محسوس می نماید و پرده

از روی حقایق عقلی بر می دارد و هر

ناشناخته ای را شناخته

می گرداند، زیرا آگاه هست که

توده ای از مردم، براهین عقلی را

نمی توانند به سادگی درک کنند و

از راه تمثیل، حقایق را بهتر

می توان تفهیم کرد.

به کردار زنی زنگی که هر شب

بزیاید کودکی بلغاری آن زن

کنون شویش بمرد و گشت فرتوت

از آن فرزند زادن شد سترون

منوچهری، در این سه بیت، اندیشه ای یگانه را پرورده و گسترده است. او می خواهد از دیربازی و تیرگی شبی سخن به میان بیاورد، که در رنج و اندوه می گذرد.

شب رنج دیرپاست، اندوه فزایی توان فرساست. از این روی، سخنور خرده سنج و باریک بین دامغانی شبی این چنین را به زنی زنگی تشبیه کرده است، که گیسوان سیاه و انبوه و بلندش به دامن فرو ریخته و رها کرده است. بدین سان، توده ای سیاه و زشت پدید می آید که تیرگی در تیرگی است، سر انداز پلاستین و کلاه قیرینه هر چه بیشتر بر زشتی و تیرگی زن شب می افزایند و می باید در دل این توده سیاه و پتیاره، امیدی به روشنی نهفته باشد، می باید کودک روشنایی در زهدان این سیاهی، پرورده و سرانجام بزیاید، خورشید بدمد و شب رنج به پایان آید، اما چنین نیست تیرگی را، شب را، رنج را پایانی نیست. این شب، شبی است که هرگز به سپیده نمی رسد، زیرا زنگی شب از سویی خود سترون است و زادن نمی تواند، از دیگر روی نیز، شوی مرده است هرگز بازور نمی تواند باشد.^(۹)

ارسال المثل یا تمثیل

ارسال المثل یا تمثیل، کلامی است که ضرب المثلی را در بردارد، یا خود ضرب المثل است. ارزش یک مثل در جلب توجه شنونده یا خواننده، گاه بیشتر از چندین بیت یا چندین صفحه مقاله است. مثال ها، خلاصه و چکیده حکمت تجربی یک قومند و تاریخ را به دنبال خود می کشند و قدرت تلقینشان خیلی بیشتر از عبارات عادی است، مانند:

مکن خیره بر زیر دستان ستم

که دستی است بالای دست تو هم

(سعدی)

در این معنی سخن باید که جز سعدی نیاراید

هر آنچ از جان برون آید نشیند لاجرم بر دل

(سعدی)

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

(حافظ)

بنات النعش گرد او همی گشت

چو اندر دست مرد چپ فلاخن

در بیت اول: ستاره جدی بر گرد قطب، به گشتن مرغ چاق گرد سیخ کباب تشبیه شده است.

در بیت دوم: بنات النعش به فلاخنی که در دست مرد چپ دست می چرخد تشبیه شده است. وجه شبه در تمام این موارد، گردش سنتی و ممتد از چپ به راست است، که مرکب است.

سرخ و سیه شقایق هم ضد و هم موافق

چون مؤمن و منافق پنهان و آشکارا

مشبه: هیات سرخ و سیاه شقایق، مشبه: به مؤمن و منافق، وجه شبه: رنگ و شکل قرار گرفتن اجزادر کنار هم.

نمونه ای از تشبیه تمثیل را، در بیت های زیرین از آغاز چامه ای پرآوازه از منوچهری دامغانی می توان یافت:

شبی گیسو فرو هسته به دامن

پلاستین معجرو قیرینه گرز



در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب
یارب مباد آن که گدا معتبر شود
(حافظ)

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بروید جوز جو
(حافظ)

بر سماع راست هر تن چیز نیست
طعمه هر مرغکی انجیر نیست
(مولوی)

به صوت بلبل و قمری اگر تنوشی می
علاج کی کنمت آخرالدواء الکی
(حافظ)

تونیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز
(سعدی)

به آب می برد و تشنه باز می آرد
هزار تشنه جگر را چه زرخدانش
(صائب)

زهر سوبانگ جنگ و چنگ مستان
زهر کاری به لابد کار زاید
(مولوی)

از حادثه لرزند به خود قصر نشینان
ما خانه بدوشان غم سیلاب نداریم
(صائب)

البته، با توجه به شهرت این تمثیل‌ها، می‌توان
آنها را از نوع ارسال المثل برشمرد. چرا که، تمثیل
به شهرت ارسال المثل نرسیده است، هر چند برخی
از ابیات از نوع تمثیل اسلوب معادله نیز هستند:

بر سماع راست هر تن چیز نیست
طعمه هر مرغکی انجیر نیست
(حافظ)

از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بروید جوز جو
(حافظ)

زهر سوبانگ جنگ و چنگ مستان
زهر کاری به لابد کار زاید
(مولوی)

بر سماع راست هر تن چیز نیست
طعمه هر مرغکی انجیر نیست
(مولوی)

گر نخل وفا بر نهد چشم تری هست
تاریشه در آب است امید ثمری است
(عرفی شیرازی)

ارتباط کنایه با تمثیل
گاهی، حمل معنی حقیقی به معنی کنایه به سبب
مشابهت و همانندی بین دو امر است و ذهن شتونده
به مقتضای حال، بلافاصله به معنی مقصود پی
می‌برد:

او داده به وعده انگینم
من سرکه دهم روا نینم
(لیلی و مجنون)

کلام، معنی حقیقی خود را به همراه دارد و
قرینه‌ای دال بر مجازی بودن آن نیست. اما وعده
انگین دادن، دارای معنی کنایه «یاری رساندن،
نیکی کردن، زندگی شیرین و خوش بخشیدن»

وجه اشتراک ارسال المثل با تمثیل

تسبب ارسال المثل با تمثیل (اسلوب معادله) را
از نسب اربع می‌توان عموم و خصوص مطلق
دانست. به این معنی که، هر تمثیلی، ارسال المثل
است. یعنی: از نظر بدیع می‌توان آن را ارسال المثل
هم نامید و از طرفی، بعضی ارسال المثل‌ها تمثیل
هستند و برخی ارسال المثل‌ها تمثیل نیستند، البته،
این حکم در صورتی است که در تعریف ارسال المثل
دقیق‌تر نشویم و تفاوت آن را با تمثیل زیر ذره بین
نگذاشته باشیم، چنانچه برخی از ادبا و مولفان این
گونه عمل کرده‌اند. به عنوان مثال، صاحب
زیباشناسی سخن پارسی (بدیع) شاهد مثال‌هایی
را که برای ارسال المثل آورده است، برخی با تعریف
تمثیل به معنی اسلوب معادله مطابقت دارد:

آنها که جای نیست همه شهر جای اوست
درویش هر کجا که شب آید سرای اوست
(سعدی)

است و «سرکه دادن» نیز همانند است با «ترش رویی کردن، بدی کردن» و نظایر آن.
به هندوستان پیری از خر فتاد
پدر مرده ای را به چین گاو زاد

(اسکندرنامه)

«زادن گاو» سبب زیادی ثروت و همان نیز، کنایه از روی آوردن بخت و اقبال و خوشبختی است و درک همانندی بین این دو امر، آسانست.
این بیت، خود نیز به مقتضای حال دارای کنایه ای است که همانندی در آن، قابل استنباط است و شکل «تمثیل» به خود می گیرد. ایرانیان پس از شکست دارا، جلسه شاه گزینی تشکیل می دهند، اسکندر در این مجلس، فریبرز فرزانه را مخاطب قرار داده، می گوید: «ای حکیم، چرا شاهنشاه ایران را از جنگ بر حذر نداشتی؟»

در پاسخ او نظامی گنجه ای، بیت بالا را ساخته، به کنایه می گوید: اگر دارا کشته شد، تو که به سلطنت رسیدی. این کار ترا زیان نکرده است «پیری در هندوستان از خر افتاد و مرد یتیمی در چین آن خر را یافت و گاوش زاید» همین کنایت است که چون به حد شیوع می رسد، شکل مثل و تمثیل به خود می گیرد و گاهی، هنرمند به ملاحظاتی معنی، مقصود را در زیر کلام آنچنان می پوشاند، که پیدا کردن شباهت ها، بی زحمت اندیشه و تأمل ممکن نمی شود. چنانچه دارا به اسکندر پیام می دهد، که جنگیدن با ایرانیان، کاری سخت تر و دست یافتن به شاه ایران، امری محال است و اسکندر در پاسخ می گوید:

به هر زیر برگی شباننده ایست
به هر منزلی راه یابنده ایست

(اسکندرنامه)

مشاهده صف طولانی مورچگان در حال حرکت به زیر برگ درختان در بالاترین شاخه های آنها و توجه به خوردن شته ها، مقصود کنایی سخن را آشکار می سازد که: «ما مورچگان اگر سته ایم، خسته نمی شویم، به هر جابروی راه می یابیم و ترا به چنگ می آوریم». معنی حقیقی نهفته در مثل و تمثیل برای تأکید ادعای گوینده و تصدیق سخن او، رنگ عوض می کند و معنی کنایی به خود می گیرد و اگر چنانچه فارغ از ادعا و سخن هنرمند به کار برود دارای معنی کنایی نخواهد بود و به خودی خود، معنای حقیقی و مستقل نخواهد داشت.

زاهد ارندی حافظ نکند فهم چه شد؟

دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

مصراع دوم به قیاس مصراع اول، بدل به کنایه می شود «زاهد دیو است و گر نه چرا از حافظ

چندان ندارد و خود تاج هلهد، بازیچه ای است برای فریب کودکان).

یار دارد سر آزدن حافظ، یاران

شاهبازی به شکار مگسی می آید

بالکنایه: او بی تردید مرا شکار می کند. من عاجز و ناتوان هستم و...

و این معنی های کنایی در قیاس با بخش نخستین سخن شاعر به میان می آید و همین واقعه در عالم مقایسه، با کل داستان و مقتضای حال در مورد تمثیلات رخ می دهد:

خزان را کسی در عروسی نخواند

مگر وقت آن کآب وهیزم نماند

(اسکندرنامه) (۱۰)

تمثیل در ادب پارسی از دوران گذشته

تمثیل از روزگاران قدیم در زبان پارسی در قالب اشعار بزرگان عالم شعر یافت می شود، هر چند انگشت شمار. اما از آن میان، درخشش ستاره برخی، همچون حافظ نمایان است. بنابراین، در ذیل اشعاری از خواجه شیراز به عنوان نمونه در این زمینه ذکر می شود، تا ارتباط این رشته از ادب پارسی با سبک هندی پیوسته و متصل باشد.

البته، شاعران دیگری همچون: قطران، خاقانی و نظامی نیز تمثیلاتی دارند، که در خصوص خاقانی بحث خواهد شد:

ز روی دوست دل دشمنان چه در یابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم

جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج

بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چوی کوی دوست هست صحرا چه حاجت است؟

دور معجون گذشت و نوبت ماست

هر کسی پنج روز نوبت اوست

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد

ای خواجه درد نیست و گر نه طبیعت هست

درین چمن گل بی خار کس نچید آری

چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است

نمونه هایی از تمثیل (اسلوب معادله) در سبک

□ هر تمثیل دارای دورویه و گاه
بیش از دورویه است و خواننده
غالباً با تأمل و دقت در رویه ظاهری
به رویه تمثیلی که معمولا حاوی
نکته ای اخلاقی یا طنزی- اجتماعی
یا سیاسی است، پی می برد.

□ شاعر بزرگ در سبک هندی
شاعری است که ذهن او بتواند مدام
بین معقول و محسوس روابط تازه
ایجاد کند. از این رو، گاهی از باب
امتحان مصراعی به کسی پیشنهاد
می کردند تا ببینند او چگونه برای
آن معادل سازی هنری می کند.

قرآن خوان می گریزد؟ من قرآن می خوامم و از آن
است که زاهد از من می گریزد.

حافظ دوام وصل میسر نمی شود

شاهان کم التفات به حال گدا کنند

مصراع دوم، دارای این معنی حقیقی است، که «شاهان، رعایت حال فقرا نمی کنند» اما در ارتباط با مصراع اول است، که معنی کنایی زیر، در کلام ظاهر می شود:

«حافظ فقیر است و از آن است که پادشاه او را
وقعی نمی نهد».

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است

فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند؟

بالکنایه: من مشاطه ام و تو حسن خدادادی
داری، سخن آرای من چیزی بر زیبایی تو نمی افزاید.

به تاج هلهدم از ره مبر که باز سفید

ز کبر در پی هر صید مختصر نرود

من باز سفید هستم و صله های تو، تاج هلهدی
بیش نیست (و به کنایه ای دور تاج تو، فرو شکوهی

به گاه کشتیم از رخ چه سود ار پرده برداری
که از دیدار گل حسرت فزاید مرغ بسمل را

بی قرار عشق را از محنت هجران چه باک
سیل را اندیشه از پست و بلند راه نیست

به حشر دیده‌ی بی اشک را بهایی نیست
گهر ز قدر فتد چون ز آب می افتد

تا نیست درد، ناله ندارد اثر دروغ
روشنگری چو نیست به جوهر نمی رسد

آشیان، بلبل تصویر چه داند ز قفس
شادی و غم بر حیرت زده یکسان باشد.

ساختار سبکی بیت هندی

قالب شعر در سبک هندی، تک بیت است نه
غزل، منتها این ابیات با نخ قافیه و ردیف به هم
وصل شده و شکل غزل یافته اند.

ساختار بیت هندی چنین است که در مصراعی،
مطلب معقولی گفته شود یعنی شعاری مطرح شود و
در مصراع دیگر با تمثیل یا رابطه لف و نشری متناظر
یا تشبیه مرکب، آن را محسوس کنند. همه هنر شاعر
در این مصراع اخیر است، یعنی در مصراعی که باید
معقول را محسوس کند و هر چه رابطه بین دو مصراع
هنری تر و منسجم تر باشد، بیت دلنشین تر است.
صائب، مکرراً به اهمیت این مصراع اشاره کرده
است:

همیشه بر سر چشم جهان بود جایش
تواند آن که چو ابرو به هم دو مصرع بست

از پیچ و تاب اهل سخن صائب آگه است
چون سروهر که مصرعی ایجاد می کند

مصرع معقول، مصرعی که در آن شعاری داده
می شود (به قول خود ایشان پیش مصرع) می تواند
تکراری و تقلیدی باشد، اما مصرع محسوس، یعنی
مصرعای که شعر را تبدیل به شعر می کند، باید تازه
و ابتکاری باشد، به قول خود ایشان، مصرع
برجسته:

گرچه سر تا پای او یک مصرع برجسته است
هر چه سربندی از او ترجیح بند ناله هاست
(صائب)

بدین ترتیب، شاعر بزرگ در سبک هندی
شاعری است که ذهن او بتواند مدام بین معقول و
محسوس روابط تازه ایجاد کند. از این رو، گاهی از

(صائب)

با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است
با دهان تشنه مردن بر لب دریا خوش است

(صائب)

تا خیال گریه کردم یار رفت
این غزال از بوی خون رم می کند

(صائب)

سختی رسد از چرخ به نازک سخنان بیش
با سنگ سروکار بود شیشه گری را

(صائب)

زیاران کینه هرگز در دل یاران نمی ماند
به روی آب جای قطره‌ی باران نمی ماند

(وحید قزوینی)

در تمام این مثال‌ها، مصرع اول معقول و
مصرع دوم، مشبه به محسوس است. البته،
نمونه‌هایی هم هست که، مصرع اول محسوس و
مصرع دوم معقول باشد. (۱۱)

□ تمثیل از اصل یونانی Alegoria

به معنی نوع دیگر صحبت کردن،

روایتی است به شعر یا نثر، که

مفهوم واقعی آن از طریق

برگرداندن اشخاص و حوادث به

صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر

دارند، به دست می آید.

□ تمثیل از روزگاران قدیم در زبان

پارسی در قالب اشعار بزرگان عالم

شعر یافت می شود، هر چند

انگشت شمار. اما از آن میان،

درخشش ستاره‌برخی، همچون

حافظ نمایان است.

بی نوشت:

۱- لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تمثیل.

۲- واژه نامه هنر شاعری، تألیف میمنت

میر صادقی، ص ۸۴، کتاب مهناز، تهران.

۳- همان صص ۲۸۲-۲۸۳.

۴- منطق صوری، تألیف دکتر محمد

خوانساری، صص ۱۳۶-۱۳۷، آگاه، تهران.

۵- امثال قرآن، تألیف علی اصغر حکمت،

صص ۴-۵، بنیاد قرآن، تهران.

۶- ترجمه اسرار البلاغه، مترجم دکتر جلیل

تجلیل، صص ۶۴-۸۴، دانشگاه تهران.

۷- کیهان اندیشه، شماره ۲۲، سال ۱۳۶۷

(مقاله دکتر محمد علوی مقدم)، ص ۱۱۰.

۸- صور خیال در شعر فارسی، تألیف دکتر

محمدرضا شفیعی کدکنی، صص ۸۴-۸۶، آگاه،

تهران.

۹- زیباشناسی سخن پارسی (۱) بیان، تألیف

دکتر جلال الدین کزازی، صص ۵۷-۵۸، نشر مرکز،

تهران.

۱۰- بیان در شعر فارسی، تألیف دکتر بهروز

ثروتیان، صص ۱۲۱-۱۲۳، برگ، تهران.

۱۱- سبک شناسی شعر، تألیف دکتر سیروس

شمیسا، صص ۲۸۷-۲۹۰، فردوس، تهران.